

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Historical

تاریخی

از: ش. آهنگر

۱۷ مارچ ۲۰۱۲

جنبش ۲۴ حوت هرات و پیامد های آن

(بخش سوم)

"در قیام حوت خونین هرات مردم آزاد با عزم و ثبات
یک به یک گفتند با فریاد خون کی بشر! یا مرگ یا راه نجات!"

در بخش اول این نوشته گفتیم جنبش ۲۴ حوت سال ۱۳۵۷ ش هرات یک جنبش از قبل تدارک دیده و سازمان یافته نبود که کسی شخصاً به منظور برپائی آن کار کرده و در روز موعود (۲۴ حوت) در رأس آن قرار گرفته و آن را رهبری کرده باشد. بدین اساس آن را یک جنبش خودجوش توده ئی خواندیم. در عین حال به استناد واقعیات و تاریخ نشان دادیم که این جنبش خود جوش توده ئی هم تصادفی نبوده بلکه علل و عوامل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی داشته است. و برآن مبنا بر پس منظر تاریخی جنبش های توده ئی در هرات که جنبش ۲۴ حوت ۵۷ ش تداوم آنها است اشاره کردیم.

هکذا دربخش دوم به ادعاهای دشمنانه و چرندیات لایعنی عده ای وطن فروش بی مقدار که جنبش خونین به حق، سرنوشت ساز و مردمی ۲۴ حوت ۱۳۵۷ ش هرات را "تحریک اجانب" و "آشوب بیگانگان" خوانده اند پاسخ دادیم.

در این بخش درحد حوصله یک بخش مقاله به تأثیرات و پیامدهای جنبش ۲۴ حوت اشارتی خواهیم داشت و نشان خواهیم داد که چگونه **جنبش ۲۴ حوت زمینه ساز حداکثر شرایط و امکانات برپائی یک جنگ مسلحانه گشته است.** و چگونه برخی از نیروهای سیاسی - اجتماعی کشور، حتی اجانب ضمن بهره گیری نا مشروع و ناسالم از آن، ماهیت این جنبش را تعبیر و تفسیر سودجویانه و غیر واقعی کردند. و درکشتزار خونین آن بعضاً چون علف هرز روئیدند.

خلقی - پرچمی ها برای توجیه وحشی گری های خود جنبش ضد استبدادی و حق طلبانه و خودجوش مردم هرات را در عین این که "آشوب بیگانگان" خواندند، به "اخوان الشیاطین" (اخوان المسلمین) نیز نسبت دادند و آن قدر در این راستا تبلیغ کردند که حتی برخی ها به این پندار افتادند که شاید چنین بوده باشد. رهبری پاکستان نشین "اخوانی ها" هم که کاری نکرده قهرمان ساخته شده بودند، بعد از پسان خود را طراح، فتوا دهنده و محرک جنبش

مطرح ساخته و برای خود افسانه سازی نمودند. بدین ترتیب به همکاری مشترک خلقی - پرچمی ها و رهبری تنظیم های پشاورنشین، جنبش مردمی ۲۴ حوت هرات لکه گروهی خورد و این یکی از بدترین نتایج تحمیل شده بر آن جنبش عظیم، جانبازانه و پُرشکوه مردمی و ضد استبدادی است. ما همه شاهدیم و اگر کسی مغالطه نکند می داند که احزاب ساخت پاکستان در آن زمان (سال ۵۷ ش) در هیچ شهری از کشور نمی توانستند یک مظاهره معمولی و یا یک اعتصاب و تحصن را سازماندهی کنند، که نکردند. چه رسد به سازماندهی و رهبری چنین جنبش عظیمی، آن هم در هرات که هرگز محل مناسبی برای رشد آن ها تا آن زمان نبود. در هراتی که حتی بعد از سرازیر شدن امکانات و افراجنی توسط این تنظیم ها، شما یک گروپ مسلح تحت رهبری یک عضو سرشناس شان نمی بینید. خلاف آنچه مثلاً در مزار، پروان، پنجشیر و جاهای دیگری که اخوانی های مکتبی و سرشناس جبهه ساختند و خود قومندان شدند، در هرات چنین امکانی برای شان میسر نبود و تا آخر هم میسر نشد. یکی دو عضو بومی بلند پایه تنظیم ها هم فقط با پهن کردن دام پول و سلاح و ارزانی کردن القاب قومندان و امیر برشانه عناصر استفاده جو و عمدتاً لومپن و بی بند و بار جای پای بازکردند و از پشت صحنه کار روائی می کردند. دو قومندان باسوادی هم که برای "جمعیتی ها" در هرات نام کشیدند، هیچ کدام شان سابقه گروهی با "جمعیت اسلامی" و یا "حزب اسلامی" نداشته و پرورده سیاسی-ایدئولوژیک آن ها نبودند، به عکس با اخوانی های سرشناس مکتبی در هرات سخت درافتادند. آشنائی هر کدام از این دو قومندان هم به مسایل سیاسی از کانال های غیرتنظیمی است. ولی انگیزه های مختلف آنان را به دامن "جمعیت اسلامی" انداخته است، که همه هراتی های آگاه آن را می دانند. بناءً جنبش عظیم توده ای ۲۴ حوت ۱۳۵۷ش هرات همچنان که "آشوب بیگانگان" نبوده، رنگ گروپ خاصی را نیز نداشته است. این جنبش توده ها نه برای "شعله ای ها" به زودی "دولت دموکراتیک نوین" به ارمغان می آورد، و نه هم "جمهوری های اسلامی" و حاکمیت های مزدور، وحشی، ویرانگر و خونریز ربانی - حکمتیار و طالب یا کرزی و شرکای داخلی و خارجی شان پیامد و دستاورد آن جهاد و مبارزه کبیر مردم است. و من از هراتی هائی که هم اکنون تعلقات گروپیک و ایدئولوژیک خاصی دارند، چه چپ و چه راست، صمیمانه تقاضا می کنم که دامن این جنبش خونین و پاک مردمی را با تعصبات گروپیک نیالایند و افتخار آن را به آنهائی که هر روز خون شهداء و دستاورد جهادگران پا برهنه میهن ما را در بازارهای مکاره به حراج می گذارند، تحویل ندهند. بگذارند حد اقل افتخار آن جنبش های به تاراج برده شده، آری اقلأ افتخار آن، به جهادگران واقعی، به مردمی که با دست خالی و با فریاد خشمگین "الله اکبر" و "مرگ بردولت"، در مقابل استبداد، بی بند و باری، مقدسات ستیزی و بی ناموسی خلقی - پرچمی ها ایستادند و قربانی آن را داده اند، به مردم هرات برسد. چنین افتخاری، یعنی افتخار مردم، افتخار همه مبارزان و جهادگران آزاده میهن ما در هر گوشه و کنار کشور است که سر برآستان هیچ اجنبی خم نکرده و همچنان سر بلند و پرغرور در موضع مردم آزادی خواه خود قرار دارند.

واما پیامد های دیگر: پس از سرکوب جنبش ۲۴ حوت هرات توسط نیروهای هوایی و زمینی تجاوزگران روسی و نوکران خلقی - پرچمی شان چند مسأله عمده چشم گیر و قابل توجه است. یکی این که به تاسی از شبنامه منتشره "گمنام" در همان زمان، هزاران قبضه سلاح و به تن ها مهمات از قشله عسکری فرقه ۱۷ (زلمی کوت) به بیرون رفته و در دست مردم افتاد. لذا یکی از پیامدهای این جنبش مسلح شدن عده ای از مردم و تأمینات نظامی آن هاست. این خود زمینه ای از پیش ساخته و آماده ای بود برای هرنیروئی که می خواست جنگ مسلحانه را علیه رژیم خلقی - پرچمی سازماندهی کند.

مسأله دوم اینست که به تعداد زیادی از صاحب منصبان عسکری (افسران) همراه با جمع کثیری از سربازان از قطعات اردو (ارتش) برآمده و متواری شدند. عده ای به روستاها پناه بردند و شماری هم به طرف مرز ایران رفتند. این ها خود نیروی آماده مسلحی بودند که به برخی از آن ها به عنوان شکار حاضر و آماده، تنظیم های ساخت پشاور و مشهد جال پهن کردند. از سوئی هم موج گرفتاری ها توسط رژیم خلقی - پرچمی و برخوردهای خشن منسوبین حزب حاکم با مردم، روز تا روز بردامنه فرار مردم از وحشت افزوده و لشکری از توده ها رهسپار مرزهای خارج از کشور و یا روستاها گشتند و برای بقای خود باید می جنگیدند. در آغاز حرکت مجموعه این امکانات به صورت پراکنده در دسترس مردم قرار گرفته و از نظم و سازماندهی منظم برخوردار نبود و با درد و اندوه که عملکردهای پراکنده نظامی اش هم به حرکات "پله چار" تقرب می کرد. جنبش های "پله چار" در طول تاریخ چراگاه نیروهای فرصت طلب بوده و اکثراً مورد غارت و دستبرد طماعان قرار گرفته و به بی راهه برده شده اند. جنبش ۲۴ حوت هرات نیز نتوانست از این آسیب در امان بماند.

آری از این به بعد و در این زمینه های مساعد در هرات و در پی آن در ولایات دیگر بود که همسایگان طماع ما به دستیاری امپریالیسم و ارتجاع جهانی به سازماندهی عوامل مزدور شان شتاب کردند. و سمارق وار در پشاور و قم و مشهد حزب و سازمان اسلامی ساختند، تا آن ها را برگردۀ مردم سوار کنند. نگاهی به چگونگی تشکل و سازماندهی هفت تنظیم پا کستانی و هشت تنظیم ساخت ایران، بیندازید. تا بر صحت گفته این قلم مطمئن شوید.

زمینه های دیگری که می توان آن ها را پیامد جنبش ۲۴ حوت هرات خواند، عمق نفرت بی حد و حصر مردم از رژیم خلق - پرچم و باور کامل مردم به ضد مردمی بودن و خون خوار بودن این رژیم بود. این نفرت عمیق و این باور کامل آنچنان که در بخش های قبل گفتیم ریشه در کار تاریخی روشنگرانه روشنفران صادق هرات و پایه در واقعیت و عمل، در برخوردهای روزمره وابستگان حزب و دولت خلقی - پرچمی نسبت به مردم داشت و نیازی به تبلیغ و کار تبلیغاتی بیشتری به اثبات آن نبود. لذا تحریک مردم علیه رژیم، دیگر هنر تبلیغاتی نمی خواست چون خود خلقی - پرچمی ها هم در هر برخورد شان مردم را علیه خود تحریک می کردند. این جاست که دوش شرط اصلی بسیج مردم برای برپائی قیام مسلحانه که علم انقلاب آن را لازمی می داند، میسر می گردد. اول این که مردم حاکمیت رژیم را نمی پذیرند. دوم آن که رژیم هم قادر نیست بر این مردم انقلابی حکومت کند. بناءً اکثریت عظیم مردم، علی رغم هر اختلافی، در رویارویی با رژیم عملاً در یک جبهه متحد سیاسی قرار داشتند که پشتوانه قیام های مسلحانه بعدی شد.

پیامد دیگر اینست که پاکسازی روستاهای هرات از لوٹ و وابستگان حاکمیت خلقی - پرچمی بعد از ۲۴ حوت ۱۳۵۷ ش روستا ها را به پایگاه های مطمئن مبارزه مسلحانه علیه رژیم خلق - پرچم مبدل ساخته بود و لذا هر مخالفی، که جرأت می کرد، می توانست از این پایگاه بهره ببرد. عده ای از روستائیان که از فرقه ۱۷ هرات تفنگ گرفته بودند، به شکل گروه های مسلح کوچک بدون تعلق حزبی و گروهی در روستاها بود و باش داشتند و بعضاً عملیات نظامی هم از آن ها سر می زد. جالب توجه است که هر وقت یکی از این افراد مسلح به ایران یا پاکستان می رفت - مخصوصاً اگر کمی سرشناس می بود- شکارچیان احزاب اسلامی ساخت پاکستان و ایران خود را به شیوه های مختلف، مناسب و یا نا مناسب، به او می رساندند تا او را به تنظیم خود جذب کنند، و بعد ادعای داشتن گروه های مسلح در داخل را بنمایند، و از ولی نعمتان شان جیره بیشتر به دست بیاورند. این روستائیان هوشیار هم که عطش معامله گران، به اصطلاح آن زمان "کمپته نشین"، را می دیدند برای رفع نیازهای شان و استفاده از امکانات "کمپته" مانند پول، مهمات، نامه های رفت و آمد در ایران و شهرهای مختلف آن، سهولت های مرزی و . . .

در عین زمان به سه، چار جای (سه چار تنظیم و حزب) سری می جنبانند و اسم شان را ثبت می کردند و چیزی می گرفتند. نگارنده در اوایل خزان سال ۵۸ش در جبهه با گروه هائی سرخوردم که کارت عضویت چند تنظیم اسلامی ساخت ایران و پاکستان را باخود داشتند. از سرگروه ها پرسیدم که چطور در عین زمان عضو چند تنظیم و حزب شده اند. آن ها با صداقت روستائی و لهجه شیرین شان گفتند: "برادر ما به حزب مزب کاری نداریم، همین کمیته ها امکانات دارند، ماهم از آن ها می گیریم، هرکس هرچی هست به خود خود باشد، نه حزبی میشیم (میشویم)، نه جمعیتی ونه هم حرکتی و دگه و دگه اش". واقعاً هم همین طور بود. تا وقتی که پای عناصر وابسته به این تنظیم ها و اربابان خارجی شان به جبهات باز نشده بود، همه گروه های مسلح مردمی با یک سازماندهی نسبی مشترکاً علیه دشمن می رزمیدند و به یاری همدیگر می رسیدند، هیچ اختلاف حزبی، قومی، لسانی و مذهبی در میان شان راه نیافته بود. بارها اتفاق افتاده که گزارش یک جنگ را مشترکاً نوشته ایم و هرگروه آن را به یکی دو تنظیم فرستاده است. از نمونه های بارز چنین جنگ های مشترک علیه دشمنان متجاوز و رژیم مزدورشان می توان از جنگ خیلی معروف تلاب، جنگ کبرزان و جنگ های دیگری در هرات در سال های ۵۸ و ۵۹ش نام برد. در این جنگ ها، که نگارنده به عنوان یک سربازمردم خود افتخارحضور در آن ها را داشتم، افراد تمام گروه ها بادر نظر داشت سلاح و کارائی شان در سنگرهای مشترک قرار می گرفتند و باهم علیه دشمن وطن آتش می کردند. این در مراحل بعدی است که جنبش خود جوش و یک پارچه مردم مورد هجوم بیگانگان و دستپروردگان بومی شان قرار گرفته و گرفتار قطب بندی های گروهی شده و به یک پلورالیسم ناهنجار در می غلتد که نهایتاً به جنگ های تنظیمی (جنگ نیابتی) منجر می شود و تا هنوزکه هنوز است و حدود سی سال از آن می گذرد از ویرانی ملک ما و کشتار مردم آن دست بردار نیست. و روز تا روز بر تعداد و حضور نا مشروع بیگانگان مغرض و خون آشام برکشور مظلوم و درخون تپیده ما می افزاید. و اما که این ملت به گواهی تاریخ تعهد کرده است که سلطه هیچ بیگانه ای را نپذیرد و همچنان که به سیطره روس ها "نه!" خونین گفت به سیطره امریکائیان و متحدین شان و طبیعتاً مداخلات پاکستان و ایران و هرمداخله گر دیگری نیز "نه!" می گوید.

"ملت ما زیر چرخ آبنوس سال ها زد بر دم شمشیر بوس

نشنود گیتی زما جز این صدا مرگ بر امریکه و نفرین به روس"

در جمع بندی این بخش می توان گفت:

جنبش ۲۴ حوت هرات یک جنبش خود به خودی عظیم و به حق مردمی فرا گروهی و فرا قومی و نمود وحدت ملی تمام ملیت ها، زبان ها و مذاهب کشور بود که در پیامد خود توانست تقریباً کلیه زمینه های برپائی یک جنگ مسلحانه مردمی را علیه رژیم فراهم بسازد. یعنی این جنبش سلاح ومهمات به دسترس مردم قرارداد، نیروی آماده به جنگ فراهم کرد، پناهگاه و پایگاه نظامی روستائی تدارک دید و بالاخره روحیه ومورال نبرد مسلحانه ایجاد کرد و بنیاد یک جنگ توده نی طولانی را گذاشت. این جنبش نقطه عطفی است در مجموع جنبش رهانبیخش مردم افغانستان در اخیر قرن بیستم. با این حال از آنجا که یک جنبش خود به خودی و فاقد رهبری آگاه وانقلابی بود، مورد دستبرد فرصت طلبان داخلی و خارجی قرار گرفت و علی رغم جاتفشانی ها و قربانی های عظیم مردم، به آرزوها واهداف به حق و مردمی اش دست نیافت. و این درسی است بزرگ، خونین و پریها برای مردم و نیروهای مردمی که برای آزادی کامل ملک وملت خویش از قید هرگونه سیطره و ستم، مبارزه می کنند.

بگذارید این بخش را با شعرزیبای یکی از رهبران آگاه ، شجاع ، انقلابی و مبارز جانباخته و نامدار وطن ما افغانستان، و فرزند فرزانه و برومند هریوا زمین، استاد عبدالاله رستاخیز، که به مناسبت جنبش باشکوه مردم هرات در دهم سرطان ۱۳۴۸ش، سروده بود به پایان ببرم :

از شهید رستاخیز:

به یاد خلق ستمکش مرز هریوا

به توفان پیوسته

پیک طوفان قاصد آمال خلق

می رسد رزمنده از مرز کهن

با دلی از نوق جنبش گشته ملامال

بازمی گوید به گوشم راز دیگر

رمز رزم دیگر و پرواز دیگر

رمز هستی بخشی زحمت به انسان

اندرون سنگر پیکار

راز عشق پرشکوه زندگی در کوره های مرگ

وز شکست نا امیدی های سامان سوز

از فروغ اختر امید دوران ساز

از طلوع آفتاب سرخ در شرق کهن

از تلاش بردگان بسته در زنجیر استبداد

می نماید راه برمن پیک طوفان

بازمی گوید به گوشم

قصه هائی از هریوا

زان کهن ویرانه کامروز

از غریو خشم طوفانزای خلقش

پایه های کاخ اربابان افسونگر همی لرزد،

زان کهن ویرانه ای کز مکر دد خویان غارتگر

قرن ها چون گوشه های دیگر این ملک

نوگل امید او پژمرد.

اینک اینک باز اندر صبحگاهی اینچنین روشن

خلق تاریخ آفرینش

انقلابی توده ای شاهین مزاج تیز بینش

مست و طوفان خیز می آید به پیش

می زداید از رخ او گرد حرمان

باز می جوشد هریوا

باز می جنبد هریوا
باز می جوشد هریوا
درخروشان رود بار انقلاب توده ها
باز می بندد به طوفان دل هریوا
... باز
... باز

۲۱ اشعار متن از شیخ الشعراء استاد فدائی هروی است .